

## نقدی بر پیوسته نویسی یا جدانویسی کلمات مرکب بر اساس دستور خط فرهنگستان و پیشنهادهایی تازه برای ساده کردن و تجمیع آنها

دکتر امید مجد<sup>۱</sup>  
تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۲۰  
تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

### چکیده:

پیوسته نویسی یا جدانویسی و قواعد حاکم بر آن بحث درازدامنست که هنوز هم ادامه دارد. عمده محققان محترم در این خصوص به این نتیجه رسیده اند که اتصال و انفصال در خط فارسی چندان قواعد معینی ندارد و بیشتر تابع عادات و سلیقه نویسنده است. این پژوهش میکوشد تا بطلان فرضیه فوق را نشان میدهد و ثابت نماید خط فارسی خطی ضابطه مند و تواناست و قوانین پیوسته نویسی و جدانویسی در آن نیز مجموعاً از شش قاعده پیروی میکنند: یک قاعده اتصال و پنج قاعده انفصال.

سپس در ادامه مقاله برای اثبات این فرضیه، قوانین فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در این خصوص نقد میکنیم و نشان میدهیم که هشت قاعده فرهنگستان در زمینه پیوسته نویسی میتوانند در ذیل همان یک قاعده معرفی شده ما قرار گیرند و پانزده ضابطه جدانویسی فرهنگستان نیز چیزی جز همان پنج قاعده معرفی شده در این مقاله نیست.

**کلمات کلیدی:** پیوسته نویسی، جدانویسی، اصل یک معنائی، ساده نویسی، عادت

## مقدمه :

در باب پیوسته نویسی و یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصوریست :

- ۱- تدوین قواعدی برای جدانویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا
  - ۲- تدوین قواعدی برای پیوسته نویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا
  - ۳- تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلمات مرکب و پیوسته نویسی بعضی دیگر و دادن اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان
- برخی از متخصصان املا راه اول را برگزیده و اصل را بر جدانویسی کلمات مرکب قرار داده و موارد استثناء را تعیین کرده اند. برخی دیگر اصل را بر پیوسته نویسی قرار داده و موارد خاص جدانویسی را تعیین کرده اند، گروه آخر نیز مانند فرهنگستان زبان و ادب فارسی شیوه سوم را پذیرفته و جز در بعضی از موارد که الزامی را در اتصال و انفصال تعیین کرده اند در سایر موارد اختیار عمل را بنویسندگان داده اند. اما نکته ای که در خصوص هر سه گروه مشترکست، اینست که قواعد متعددی را بر جدانویسی و پیوسته نویسی نوشته و با نوشتن تبصره ها و استثنای زیاد کار یادگیری را بر خوانندگان دشوار ساخته اند.
- در این پژوهش ابتدا مطرح میشود که در پیوسته نویسی تنها یک قانون وجود دارد و در جدانویسی پنج قانون ( جمعاً شش قانون ) . آنگاه این قوانین شرح داده میشوند و سپس با تطبیق آنها بر دستور خط فرهنگستان نشان میدهیم که « بیست و سه » ضابطه فرهنگستان در این خصوص قابل تجمیع در همین شش قاعده اند. ضمناً این قواعد، نقد هم میشوند و نشان خواهیم داد که تمام آن قوانین در حقیقت از « هفت قانون » پیروی میکنند و نیازی به این همه تبصره های متعدد و استثنائات نیست.



پیش از آنکه بشریح هفت قانون اتصال و انفصال پردازیم لازمست تا بطور فشرده قواعد کلی املای فارسی که از نظر نویسنده این مقاله مبنای اصلی کارند شرح داده شوند ، این قوانین بصورت مبسوط در کتاب « خط فارسی و نقد آن » آورده شده است .

۱- اصل یک معنائی ، ( اصل اتصال ) : بدین معنا که تا هنگامی که مجموع حروف یا نیمه کلمه ها یا کلمات یک معنا را برسانند آنها را متصل مینویسند مانند دانشگاه ، لغت ، دانشور ، گلبرگ و .... مگر اینکه برخی استثنائات مانع آن شوند ، که این استثنائات در ادامه همین مقاله بصورت کامل آمده اند .

۲- اصل عادت : بدین معنا که املای برخی کلمات از قاعده خاصی پیروی نمی کند و تنها بر اساس عادت شکل گرفته است مثلاً لغت رحمان با الف کشیده نوشته میشود اما همین لغت در ترکیب « بسم الله الرحمن الرحيم » با الف مقصوره می آید .

۳- قواعد دستوری : که در املای کلمات مؤثرند مثلاً هرگاه کلمات « مختوم به های غیر ملفوظ با « ان » جمع بسته شوند ، « ه » تبدیل به گاف میگردد مانند « زنده » که جمع آن زندگان میشود .

۴- اصل ساده نویسی : گاهی ساده نویسی موجب ترک قواعد زبانی و دستوری میگردد مثلاً « زیست شناس » باید متصل نوشته شود ( با توجه به اصل یک معنائی ) اما بدلیل وجود دندانهای زیاد ، منفصل میشود .

اینک اضافه میکنم که از آن چهار قاعده ، قاعده « یک معنائی » بر سایر قواعد میچربد . یعنی نوشتن کلمات ، همه جا تحت تأثیر اصل « یک معنائی » قرار میگیرند مثلاً در خصوص اصل سوم املا - که قواعد زبانی و دستوری بود - میدانیم که مثلاً یکی از قواعد زبانی اینست که هرگاه کلمه دوم ترکیبی با « مد » شروع شود آن ترکیب را جدا مینویسند مانند « هم آرمان » و « دانش آموز » . اما همین قاعده دستوری هنگامی که کلمه در اذهان ، بصورت بسیط گونه درآمده است

و مردم از مجموع آن کلمهٔ مرکب یک معنا برداشت میکنند رنگ میبازد و کلمه متصل نوشته میشود لغاتی مانند: هماهنگ، دستاورد، دستاویز، دلارام و ... همچنین در خصوص اصل ساده نویسی مثالی زدیم که هرگاه دندانها زیاد شود، مردم آنرا بصورت جدا مینویسند مانند «می نشستم» ولی در همین موارد نیز علیرغم اینکه نوشتن کلمات با دندانها زیاد سخت است، باز هنگامی که کلمه مرکب معنای بسیط گونه پیدا کرده است، طبق اصل «یک معنائی» آنرا متصل مینویسند مانند شستشو، لباسشویی، دستشویی و موارد دیگر. (البته در دستور خط فرهنگستان شستشو را «شست و شو» نوشته اند)

بنابراین از اینجا مهمترین قانون پیوسته نویسی مشخص میشود که ضمناً اولین قانون از مجموع شش قانونیست که در ابتدای این بحث راجع به اتصال و انفصال کلمات مرکب بیان شده بود:

#### قانون پیوسته نویسی:

۱- اصل «یک معنائی» به این معنا که هرگاه در یک کلمهٔ مرکب، ذهن مردم نتواند دو جزء ترکیب را از هم جدا فرض کند آن کلمه مرکب پیوسته نوشته میشود مگر در مواردی که مقدور نباشد، که این موارد پنج تا است که زیر عنوان قوانین «جدانویسی» در ادامهٔ سخن خواهند آمد. اما پیش از ذکر این پنج قانون لازمست اصل «یک معنائی» را بیشتر بکاویم. همانطور که میدانیم الفبای فارسی قابلیت اتصال دارد و حروف و کلمات تا هنگامی که یک معنای واحد را میرسانند متصل نوشته میشوند حال میخواهد کلمه بسیط باشد مانند «کتاب» یا مشتق باشد مانند «دانش» یا مرکب باشد مانند «دانشجو». لذا بر اساس اصل یک معنائی تمام کلمات مرکب باید پیوسته نوشته شوند زیرا از مجموع ترکیب آنها یک معنا برداشت میشود کلماتی مانند صاحب‌دل و دستفروش و خوشحال و ... مگر در پنج

حالت که این قاعده پیوسته نویسی تبدیل به جدانویسی می‌گردد که در ادامه مقاله خواهد آمد.

### قوانین جدانویسی :

قاعده اول : هنگامی که ترکیب طولانی میشود و در عین حال در ذهن مردم بصورت کلمه بسیط درنیامده است ( قانون یک معنائی درباره آنها صادق نیست). همانطور که گفته شد ، اصل در کلمات مرکب ، بر پیوسته نویسی است مگر در پنج مورد که اولین و مهمترین این موارد ، طولانی شدن لغت است که بدلیل ساده نویسی و ساده خوانی باعث جدانویسی کلمه مرکب میشود . ترکیباتی مانند : نصیحت پذیر ، پژوهش خواه ، تصنیف ساز و سخن چین . البته این کلمات را میتوان متصل هم نوشت و عیبی بر آن نیست اما بدلیل ساده نویسی ، عادت مردم بیشتر بر جدانویسی این کلماتست . نگارنده در یک تحقیق آماری از نمونه های آمارگیری درخواست نمود تا کلمات فوق را بهر صورتی که مایلند بنویسند که در نتیجه ۹۵/۶ درصد آنها را جدا و تنها ۴/۴ درصد آنها را متصل نوشته بودند. توضیح ضروری اینکه حتی در کلمات مرکبی که بدلیل دندانهای زیاد ، نوشتن پیوسته لغت ، سخت است ولی کل ترکیب در ذهن مردم بصورت واحد در آمده ( به عبارت دیگر تحت تاثیر اصل یک معنائی ) باز هم کلمه مرکب را بصورت پیوسته مینویسند نه جدا مانند : پرستشگاه ، دستشویی و لباسشویی .

قاعده دوم : وجود کلمات بیگانه یا کم آشنا ( بویژه فرنگی ) در ترکیبات ، موجب جدانویسی می‌گردد .

این قاعده در حقیقت نه یک قاعده کاملاً مستقل که شاخه ای از همان قاعده اولست ، به این معنا که همانطور که گفته شد کلمات مرکب چون در ذهن مردم معنای واحد پیدا کرده اند متصل نوشته میشوند ، حال اگر یکی از کلمات ترکیب

کلمه ای نامانوس باشد باعث نا آشنائی و کم انسی شنونده با آن ترکیب می‌گردد لذا در ذهن مردم معنای واحدی پیدا نمیکند و نویسندگانی معمولاً اجزای ترکیب را از هم تفکیک میکنند و آنها را جدا مینویسند.

مثلاً مردم لغت « خوش پز » را جدا مینویسند . چون « پز » ترکیبات زیادی در زبان فارسی ندارد و در ذهن مردم جایگیر نشده است . اما لغت تلفنچی را عمدتاً سرهم مینویسند زیرا تلفن ترکیبات متعددی در زبان فارسی دارد چه بصورت ترکیبی و چه بصورت اضافی مانند تلفنچی ، تلفنخانه ، تلفن همراه ، گوشی تلفن ، شماره تلفن و غیره ، لذا لغت تلفن در ذهن مردم جایگیر میشود و « اصل یک معنایی » در ترکیبات تلفنچی و تلفنخانه خود را نشان میدهد . گاهی این کلمات کم آشنا ممکن است فارسی هم باشند مانند لغت « جاجیم » در قیاس با لغات « فرش » و « قالی » که آشناترند ، لذا تمایل به پیوسته نویسی « قالیباف » بیشتر از « جاجیم باف » است .

**قاعده سوم : حروف یکسان یا مشابه به هم میرسند :**

مانند « جیب بر » که دو حرف « ب » بهم رسیده اند و نیز « شوخ چشم » که حروف مشابه « خ » و « ج » بهم میرسند . البته به نظر اینجانب این قاعده هم ، نه یک قاعده کاملاً مستقل که فرعی از همان قاعده اول انفصال ، یعنی قاعده ساده نویسی است .

**قاعده چهارم : وجود مد و همزه در ابتدای ترکیب دوم :**

یعنی در کلماتی مانند « رزم آرا » و « هم اسم » ، البته بعضی از همین کلمات نیز بر اثر کثرت استعمال ، تحت تأثیر « اصل یک معنایی » درآمده و بصورت پیوسته نوشته میشوند مانند : پیشاهنگ ، دلارام ، دستاویز و ...

**قاعده پنجم : کلمه اول در ترکیب به حروف پیوند ناپذیر ختم شود . مانند :**

« جامه دوز » و « پیرمرد » ، که این امر بدیهیست و نیاز به آمارگیری و اثبات ندارد.

## نقد قوانین متعدد پیوسته نویسی و جدانویسی فرهنگستان زبان و

ادب فارسی :

اینک باز میگردیم بقواعد متعدد و متنوعی که دیگران بر پیوسته نویسی و جدانویسی نوشته اند و نشان می‌دهیم که تقریباً تمام آن حالات ، حالت‌های مختلفی از همین شش قاعده ای هستند که در این کتاب مطرح شد ( یک قاعده برای اتصال و پنج قاعده برای انفصال ) . برای سادگی کار ، تنها «دستور خط فرهنگستان» را مبنا قرار داده ، قواعد آنها را با شش قاعده ساده خط انطباق می‌دهیم :

الف ( کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته میشوند : ( دستور خط فرهنگستان ص ۳۸ )

۱ - کلمات مرکبی که از ترکیب با پیشوندهای « به » و « هم » با رعایت استثنائاتی ساخته میشوند مانند : بخرد ، بشکوه ، بیچاره ، بینوا ، همکلاس ، همشیره .

این قانون ، قاعده « یک معنایی » است زیرا این لغات حالت « بسیط » پیدا کرده اند مثلاً مردم ، « همشیره » را یک لغت ، بمعنای خواهر میدانند و به ترکیب « هم » و « شیره » فکر نمیکنند .

۲ - کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته شده اند همیشه پیوسته نوشته میشوند . مانند دهکده

مگر هنگامی که :

حرف پایانی جزء اول با حرف آغاز جزء دوم یکسان باشد : « نظام مند » تبصره : پسوند « وار » از حیث جدا و یا پیوسته نویسی تابع قاعده ای نیست و در بعضی کلمه ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته میشود : طوطی وار ، فردوسی وار ، بزرگوار ، سوگوار .

در مورد کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته شده اند مانند دهکده باید گفت که این همان اصل یک معنایی است . کلماتی نیز مانند « نظام مند » مصادیق

قاعده سومند. اما در مورد پسوند «وار»، برخلاف نظر فرهنگستان که قاعده ای در این کلمات نمی یابد، اتفاقاً قاعده ای وجود دارد و آن چیزی نیست جز، همان قاعده «یک معنائی». در لغت «طوطی وار»، ذهن دو چیز را مجسم میکند و قادر بتفکیک اجزای ترکیب است یعنی در جمله «او درسها را طوطی وار میخواند»، اول یک «طوطی» بذهنش میرسد سپس بخاطر پسوند «وار»، فاعل جمله را بآن طوطی تشبیه میکند، لذا «طوطی وار» را هم جدا هم پیوسته مینویسند اما هنگامی که جمله «او سوگوار است» را میخواند هرگز اجزای ترکیب «سوگوار» را از هم جدا نمیکند. یعنی چیزی را به «سوگ»، مانند نمیکند و کل ترکیب را یک «صفت» برای فاعل جمله، می پندارد بنابراین همواره آن را متصل مینویسد.

۳- مرکبهای که بسیط گونه اند: مانند آبرو، الفبا، نیشکر و ...

این هم، همان اصل یک معنائیست که باعث اتصال در نوشتن شده است.

۴- جزء دوم ترکیب با «آ» آغاز شود و تک هجائی باشد: مانند گلاب، پساب، خوشاب، دستاس.

این هم، اصل «یک معنائی» است نه چیز دیگر، یعنی برخلاف نظر فرهنگستان، دلیل اصلی اتصال این کلمات، این نیست که جزء دوم تک هجائیست بلکه دلیل اصلی اینست که «کل ترکیب» یک معنا را میرساند، اگر قرار بود یک هجائی بودن جزء دوم، دلیلی بر اتصال و انفصال باشد چرا «دستآورد» و «هماهنگ» پیوسته است با آنکه جزء دومشان تک هجائی نیست؟! اگر قاعده فرهنگستان درست باشد، باید تمام کلمات مرکبی که جزء دوم آنها کلماتی از قبیل «آه» و «آز» و «آش»، «آل» و «آرد» باشد پیوسته نوشته شوند آیا واقعاً چنین است؟

۵- هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابجائی آوائی در داخل آنها روی داده باشد: هشیار، ولنکاری، شاهسپرم و ...

این نیز همان اصل یک معنائی است.



۶- مرکبی که دست کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد: غمخوار، رنگرز، کهربا،

این نیز اصل یک معنائیست، وقتی جزئی از ترکیب کاربرد مستقل ندارد بدیهیست لغت در ذهن مردم، قابل تفکیک نیست و همواره بعنوان یک لغت واحد شناخته میشود لذا پیوسته نوشته میشود.

۷- مرکبهای که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنائی ایجاد میکند: بهیار (به یار) بهروز (به روز) بهنام (به نام) سپس در پاورقی توضیح داده اند که این التباس بیشتر در به، که، و که مشاهده میشود: بهساز، کهکشان، کهگل، کهریز، کهسار.

این مثالها بوضوح، مصادیق اصل «یک معنائی» هستند. بسیاری از درس خواندگان هم نمیدانند، «کهریز» یعنی «که + ریز» و بعد از اینکه دانستند «کهکشان» یعنی «که + کشان»، باز نمیدانند «که» به چه معنائی بوده است و کشان آیا بمعنی کشاننده است یا چیز دیگر؟ بنابراین لغت کهکشان را قابل تفکیک ندانسته، یک لغت بسیط میندازند.

۸- کلمه مرکبی که جزء دوم آنها تک هجائی باشد و بصورت رسمی یا نیمه رسمی جنبه سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد مانند استاندار، بخشدار، کتابدار، قالیشو، آشپز

این هم چیزی جز «یک معنائی» نیست چه مردم از این لغات، یک شغل خاص در ذهنشان مجسم میشود و ترکیب را تفکیک نمیکند.

چنانکه مشاهده شد هر هشت قاعده فرهنگستان مبنی بر پیوسته نویسی، در واقع یک قاعده بیشتر نیست و آن هم قاعده «یک معنائیست». در مواردی نیز که اعلام شده بود قاعده ای در اتصال وجود ندارد (مانند پسوند «وار») چنانکه نوشتیم، قاعده ای وجود داشت: «قاعده یک معنائی».

اینک پانزده قانون مربوط بجدانویسی را نقد میکنیم تا معلوم شود که اینها نیز از پنج قاعده ای که قبلاً گفتیم پیروی می کنند .

۱- ترکیبهای اضافی (شامل موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه ) ، دست کم ، حاصل ضرب ، سیب زمینی ، آب میوه ، آب لیمو ، . این مطلب بدیهی است زیرا ترکیبهای اضافی دو کلمه اند نه یک کلمه ، لذا جدا نوشته میشوند اما نوشتن آب میوه و آب لیمو بصورت جدا بنظر نویسنده این مقاله درست نیست و باید سرهم نوشته شوند. چه این لغات تبدیل بکلمات بسیط شده اند در تحقیق آماری هم که بعمل آمد از چهل و چهار نفر تنها سه نفر این کلمات را جدا نوشتند .

۲- جزء دوم با الف آغاز شود : دل انگیز ، عقب افتادگی

این همان قاعده چهارم است .

۳- حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم مخرج

باشد : آئین نامه ، کم مصرف

این نیز همان قاعده سوم است .

۴- مرکبهای اتباعی مانند سنگین رنگین ، پول مول ، حق حق ،

این قاعده همان قاعده « اول » است ( شکل کلمه طولانی و ناخوانا میشود ) .

۵- مصدر مرکب و فعل مرکب : سخن گفتن ، نگاه داشتن

بدیهی است زیرا این واژه ها اصلا کلمه مرکب نیستند و طرح آنها بعنوان یک

قاعده جداگانه ، ضرورتی ندارد .

۶- مرکبهای که یک جزء آنها کلمه دخیل فرنگی باشد : شیک پوش ، خوش پز

این همان اصل دوم است که شرح آن داده شده است .

۷- عبارتهای عربی چند جزئی مانند : مع ذلک ، من بعد ، علی هذا ،

این نیز همان اصل دوم است .

۸- یک جزء از واژه های مرکب عدد باشد: پنج تن ، هفت گنبد ، هشت بهشت ، نه فلک ، دوچرخه .

دلیل اصلی جدانویسی این کلمات اینست که این ترکیبات « موصوف و صفتند » نه کلمه مرکب و اصولاً پیوسته نویسی آنها معنا ندارد . در حالتی هم که بعضی از آنها به دلیل کثرت استعمال از حالت موصوف و صفتی خارج شده و تبدیل به کلمه مرکب شده اند مانند «هشت بهشت » اصل ساده نویسی \_قاعده اول \_ مانع پیوسته نویسی آن میشود نه این دلیل که «یکی از اجزای ترکیب عدد » باشد!

۹- کلمه مرکبی که جزء اول آنها به های بیان حرکت ختم میشود مانند: «بهانه گیر ، پایه دار » .

این ، اصل پنجم است .

۱۰- کلمه با پیوسته نویسی ، طولانی یا نامأنوس یا احیاناً پر دندانه شود:

عافیت طلبی ، مصلحت بینی ، پاک ضمیر

این ، همان قاعده « اول » است .

۱۱- هرگاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چند گونه مختوم بحرف منفصل و متصل باشد جدانویسی منطقی ترست مانند پابرهنه / پای برهنه ، پامال/پای مال

در خصوص « پای برهنه » باید گفت علت اصلی جدانویسی این نیست که چون «پابرهنه» جداست پس « پای برهنه » هم جدا باشد! بلکه علت اصلی اینست که بر اساس قاعده سوم دو حرف مشابه « ی » و « ب » در ترکیب به هم رسیده اند و لذا جدانویسی آن ساده تر از پیوسته نویسی آن است .

لغت « پای مال » نیز بنظر پژوهنده ، مثالی غلطست زیرا این لغت کلمه ای بسیط گونه است و از اصل « یک معنائی » نیز پیروی میکند و باید آن را متصل نوشت .

۱۲- یک جزء کلمه مرکب ، صفت مفعولی یا صفت فاعلی باشد :اجل رسیده ،  
اخلال کننده ، دست زده ، دست باف

این موارد نیز بر اساس قاعده اول جدانویسی جدا می آیند زیرا کلمه طولانی  
میشود مانند « اجل رسیده » . اگر قرار بود صفت فاعلی یا مفعولی بودن دلیل  
خاصی برای جدانویسی باشد باید کلماتی از قبیل « غمدیده » و « دلخور » و  
« گمشده » جدا نوشته میشدند ، حال آنکه پیوسته نوشته میشوند . ضمناً مثال  
« دست باف » مثال مناسبی برای جدانویسی نیست و بهترست پیوسته نوشته شود .

۱۳- یک جزء آن اسم خاص باشد : سعدی صفت ، عیسی دم ، عیسی رشته  
مریم بافته

اینها نیز تماماً از قاعده اول پیروی میکنند .

۱۴- جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد مانند : هفت پیکر ،  
شاه نشین ، سیه چشم ، نیک بخت .

این قاعده نیز یک قاعده « اضافه » است که استقلالی ندارد و تنها باعث سختگیری  
در آموزش میشود . «سیه چشم » و « هفت پیکر» بدلیل طولانی بودن و قابل  
تفکیک بودن جدا نوشته میشوند.(رک . قاعده هشتم فرهنگستان در همین مبحث) .  
ضمناً اگر قرار بود بسامد زیاد کلمات باعث جدانویسی شود ( مانند شاه نشین و  
نیک بخت ) باید کلماتی مانند شاهنامه و شاهراه و شاهرگ و نیکنام و نیکمرد و  
نیکدل هم جدا نوشته میشدند حال آنکه چنین نیست . در حقیقت باز هم ، تنها یک  
دلیل موجب اتصال « شاهنامه » و جدائی « شاه نشین » میشود آنهم اصل « یک  
معنائی » است که کثرت کاربرد « شاهنامه » آن را به سمت پیوسته نویسی سوق  
میدهد. لغت «نیک بخت » هم مثال مناسبی برای جدانویسی نیست و بهترست متصل  
نوشته شود زیرا نه طولانیست نه حروف یکسان به هم رسیده اند.

۱۵- هرگاه با پیوسته نویسی ، اجزای ترکیب معلوم نشود و احياناً ابهام  
معنائی پدید آید : خوش بیاری ، پاک نام ، پاک دامن .

منطق خاص و مستقلى در اين قاعده ديده نميشود. بعضى از اين لغات پيرو قاعده اولند يعنى بدليل طولانى شدن جدا نوشته ميشود مانند «خوش بيارى»، يا مثالهاى غلطند، چرا كه پاكدامن و پاكنام متصلند نه منفصل.

### نتيجه:

بر خلاف سخن رايج، اتصال و انفصال در املاى فارسى هرگز موضوعى پيچيده و بى قانون نيست بلكه قواعد ساده اى دارد. فرهنگستان محترم زبان و ادب فارسى با دقت نظر و تيز بينى، اين قواعد را بيست و سه مورد تعيين کرده (هشت قاعده اتصال و پانزده قاعده انفصال). در اين مقاله ثابت شد كه تعداد آنها قابل كاهش به شش قاعده است (يك قاعده اتصال و پنج قاعده انفصال) كه اين امر كار آموزش را بسيار ساده ميكند و نيز دليلى بر قاعده مندى خط فارسىست.

اين همه قاعده و تبصره و استثناء كه ديگران آورده اند فقط باعث تشويش ذهن مردم است. همانطور كه در جائي ديگر با آمار گرفتن مطرح شده بود،<sup>۱</sup> مردم بدون دانستن اين قواعد پيچيده هم، بر اساس طبيعت زبان خود عمدتاً اتصال و انفصال را رعايت ميكند. آرى مردم بدون دانستن اين قواعد هم بر اساس طبيعت خود كلمات: هفت پيكر، عيسى دم، مصلحت بين، بهانه گير، هشت بهشت، من بعد، شيك پوش، سخن گفتن، سنگين رنگين، دل انگيز، دست كم را جدا، كلمات بيچاره، بزرگوار، گلاب، هشير، غمخوار، بهروز، استاندار را پيوسته مينويسند.

نگرانى آنجاست كه مراكز رسمى آموزش، لغات را با املاى نادرست بنويسند چنانكه امروزه متأسفانه در آموزش و پرورش چنين شده است و بر خلاف تمام

قواعد املائی ، « بیشتر » را « بیش تر » آنچه را « آن چه » کمتر را « کم تر » خانه  
من را « خانه ی من » ، پاسدار را « پاس دار » و یکدیگر را « یک دیگر » مینویسند !

### فهرست منابع

- ۱- دستور خط فارسی . فرهنگستان زبان و ادب فارسی . نشر آثار . چاپ اول . ۱۳۸۱ .
- ۲- خط فارسی و نقد آن . امید مجد . نشر امید مجد . ۱۳۸۴ .